

مجموعه آثار
آیت الله العظمیٰ زاهد علی شاه آبادی (ره)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

العقل والجهالة

تألیف: آیت الله محمد علی شاه آبادی

مترجم: علی شیرازی



با همکاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مقدمه

۱۱	مقدمه
۱۲	الف) آثار منتشرشده
۱۶	ب) آثار منتشرنشده (و در دست انتشار)
۱۸	درباره کتاب العقل والجهالة
۱۸	بخش اول
۲۰	بخش دوم
۲۴	بخش سوم
۲۵	اشاره‌ای به برخی نکات کتاب
۲۶	مراتب کمال انسانی
۲۶	عقل نظری و عملی
۲۸	دین فطری
۲۹	نسبت نبوت و ولایت
۳۰	جایگاه عزم
۳۰	درباره تصحیح کتاب

بخش اول

۳۵	[تفسیر آیه الروح]
۳۵	المطلب الأول: في معرفة عالم الأمر والخلق

المطلب الثاني [تركيب خلقة الإنسان].....	٣٧
المطلب الثالث في أقسام الطينة ومبدأ السعادة والشقاوة بحسبها	٣٨
المطلب الرابع [نسبة الروح والبدن].....	٤٠
المطلب الخامس: في العقل والجهل في الإنسان.....	٤١
المطلب السادس [وجه صيرورة الإنسان أصحاب العقل وأصحاب الجهل].....	٤٢
المقام الأول [مبادئ إدراكات الإنسان].....	٤٣
المقام الثاني [مناط السعادة والشقاوة].....	٤٣
المقام الثالث [اقسام السعداء والأغقياء].....	٤٤
[اقسام أصحاب الشمال].....	٤٤
[اقسام السعداء].....	٤٧
[اقسام أصحاب اليمين].....	٤٨
في توضيح «أن مخرج قوته العقلية واصل إلى جنة اللقاء و مخرج قوته العملية إلى جنة الوراثة».....	٥٣
المقام الرابع: [الفطرة طالبة للحزنة].....	٥٣
المقام الخامس: في وجه صيرورة الإنسان من أصحاب العقل أو الجهل	٥٥
المقام السادس: في أن طريق التبل إلى السعادة هو العقل و الشرع	٥٧
المقام السابع [الخير وزير العقل].....	٥٧
المطلب الثامن [في بيان إجمالي من القوى].....	٥٩
[الكلام في القوة المتصرفة]	٦٠
القول في منصب العاقلة و هي وزير المعارف في المملكة الإنسانية	٦٠
[المقام الأول: الهوية].....	٦١
التنبية الأول [في التزام الفطرة بمعرفة الحقائق].....	٦١
التنبية الثاني [لزوم وجود المعشوق الثابت].....	٦٢

- التنبيه الثالث: في فطرة عشق اللذة..... ٦٢
- التنبيه الرابع: أن الرسالة و الإمامة كانتا من مبادئ المعرفة ٦٣
- التنبيه الخامس [في لزوم المعرفة بالله] ٦٣
- التنبيه السادس [المراد من حديث «أول الذين معرفته»] ٦٤
- التنبيه السابع [لا يكون معرفتنا معرفة أكتناهيّة] ٦٤
- التنبيه الثامن [طريق معرفته بأنه الوجود و الموجود هو الفطرة الافتقاريّة] ٦٥
- التنبيه التاسع [هل الوجود المأخوذ لا بشرط الأشياء أو المأخوذ بشرط عدم الأشياء] ٦٥
- التنبيه العاشر: في أن بشرط لا من لوازم لا بشرط ٦٧
- [معنى سريان تلك الحقيقة في الواجب و الممكن] ٦٨
- المقام الثاني: الأحديّة ٧٠
- [التنبيه الأول: في الجزء المنفي] ٧٠
- أحدهما [عدم إمكان المعرفة التامة] ٧٠
- ثانيها: أن حقيقة الوجود هي التي عين منشأية الأثر ٧٠
- ثالثها: أنه لا جنس له و لا فصل له فلا ماهيّة له ٧١
- التنبيه الثاني: في الجزء المثبت ٧١
- المقام الثالث: الواحدية ٧١
- المقام الرابع: في الإلهيّة ٧٢
- تنبيه ٧٥
- المقام الخامس: في الصمديّة ٧٥
- [رجوع الوجود] ٧٥
- [رجوع الزوج من النقص و تفسير آية الأمانة] ٧٦
- [المطلب الأول: العدم هو الموازنة بين الشئيين في علمه] ٧٧

- المطلب الثاني: أن الإباء عدم اقتضاء ذاته ذلك الحمل ٧٧
- المطلب الثالث: أن الأمانة هي الولاية ٧٧
- المطلب الرابع: في الظلومية ٧٨
- المطلب الخامس: في الجهولية ٧٨
- [الرجوع من الحياة إلى الموت] ٧٨
- سلطنة عقلية في حقيقة حسينية ٧٨
- تذنيب ٨٠
- حكمة خيرية في كلمة عباسية ٨١
- حكمة إيمانية في كلمة مسلمية ٨٢
- حكمة علمية في كلمة سجادية علوية ٨٢
- فائدة ٨٣

بخش دوم

- عقل و جهالت ٨٧
- [تفسير آیه روح] ٨٧
- مطلب اول: در شناخت عالم امر و خلق ٨٧
- مطلب دوم [تركيب خلقت انسان] ٨٩
- مطلب سوم: در اقسام طینت و مبدأ سعادت و شقاوت بر اساس آنها ٩١
- مطلب چهارم [نسبت روح و بدن] ٩٣
- مطلب پنجم در مورد عقل و جهل موجود در انسان ٩٥
- مطلب ششم [وجه اینکه چگونه انسان اصحاب عقل و یا اصحاب جهل می‌گردد] ٩٨
- مقام اول [مبادی و ریشه‌های ادراکات انسان] ٩٨

مقام دوم [معیار سعادت و شقاوت]	۹۹
مقام سوم [اقسام اهل سعادت و اهل شقاوت]	۱۰۴
تتمیم	۱۱۳
توضیح: نتیجه فعلیت یافتن قوه عقل	۱۱۵
مقام چهارم [فطرت طالب آزادی است]	۱۱۶
مقام پنجم: چگونه انسان از اصحاب عقل یا جهل می‌گردد	۱۱۹
مقام ششم: طریق دست یافتن به سعادت فقط عقل و شرع است	۱۲۲
مطلب هفتم [خیر وزیر عقل است]	۱۲۳
مطلب هشتم: بیان اجمالی در مورد قوا	۱۲۶
[درباره قوه متصرفه]	۱۲۷
قوه عاقله؛ وزیر معارف در مملکت انسانیت	۱۲۸
[مقام اول: هویت]	۱۲۸
تنبیه اول [التزام نفس به معرفت یافتن به حقایق]	۱۲۸
تنبیه دوم [لزوم وجود داشتن معشوق ثابت]	۱۲۹
تنبیه سوم [در فطری بودن عشق به لذت]	۱۳۰
تنبیه چهارم: رسالت و امامت از مبادی معرفت‌اند	۱۳۱
تنبیه پنجم [لزوم معرفت به خداوند]	۱۳۲
تنبیه ششم [معنای حدیث «اول الدین معرفت»]	۱۳۲
تنبیه هفتم [معرفت ما معرفت به کنه و دربرگیرنده او نیست]	۱۳۳
تنبیه هشتم [راه معرفت پیدا کردن به حق فطرت افتقاری است]	۱۳۴
تنبیه نهم [آیا وجود نسبت به اشیا لا بشرط اخذ شده است و یا بشرط عدم اشیا؟]	۱۳۵
تنبیه دهم: بشرط لا از لوازم لا بشرط است	۱۳۹

۱۳۹	[معنی سریان یافتن این حقیقت در واجب و ممکن]
۱۴۲	مقام دوم: احدیت
۱۴۳	تنبیه اول: جزء منفی
۱۴۴	تنبیه دوم: جزء مثبت
۱۴۵	مقام سوم: واحدیت
۱۴۵	مقام چهارم: الهیت
۱۴۹	تنبیه
۱۵۰	مقام پنجم: صمدیت
۱۵۰	[ارجوع وجود]
۱۵۲	[ارجوع از نقص و تفسیر آیه امانت]
۱۵۵	[ارجوع کردن از حیات به موت]
۱۵۵	[تطبیق مطالب بر مصادیق]
۱۵۵	سلطنت عقلي در حقیقت حسینی
۱۵۷	تکمله
۱۵۹	حکمت خیریه در کلمه عبّاسیه
۱۶۰	حکمت ایمانیه در کلمه مسلمیه
۱۶۱	حکمة علمیه فی کلمة سجادیه علویّه
۱۶۲	فائده
۱۶۲	فائده
۱۶۴	فهرست منابع

مقدمه

حضرت آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی (قدس سره) در سال ۱۲۹۲ ه. ق (۱۲۵۳ ه. ش) در اصفهان در بیت عالم مجاهد و فقیه ربانی آیت الله العظمی میرزا محمد جواد اصفهانی حسین آبادی رحمته الله علیه، دیده به جهان گشود. ایشان از محضر پدر بزرگوار خود و سایر اساتید و علمای اصفهان و تهران کسب فیض کرد و در حدود سن ۱۸ سالگی اجازه اجتهاد گرفت. سپس به مدت هفت سال به نجف رفته و تحصیلات خود را تکمیل نمود.^۱ در بازگشت به ایران، ابتدا هفده سال در تهران، سپس هفت سال در قم و مجدداً پانزده سال پایانی عمر خود را در تهران اقامت گزید.

سرانجام این فقیه پارسا و عارف بزرگ و مجاهد فی سبیل الله در روز پنجشنبه سوم صفر سال ۱۳۶۹ ه. ق (مطابق با سوم آذر ۱۳۲۸ ه. ش)، پس از ۷۷ سال حیات با برکت به لقای پروردگار خویش شتافت و در شهرری در مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم رحمته الله علیه در کنار مقبره شیخ ابوالفتح رازی، مفسر کبیر قرآن، چهره در نقاب خاک کشید. تغمده الله برحمته.

۱. متوفای ۱۳۱۲ ه. ق و از شاگردان میرزا صاحب جواهر رحمته الله علیه.

۲. پیش از رفتن به نجف به مدت دو سال در اصفهان مشغول به تحصیل بوده و پس از نجف نیز یک سال در ساسا از محضر میرزای شیرازی (میرزای دوم) استفاده کردند.

ایشان در طول حیات خود، همواره در پی آن بود تا تکالیف الهی خود را در ابعاد گوناگون، از تهذیب نفس و سلوک عرفانی و همچنین وظایف علمی تحقیق، تدریس و تربیت شاگردان تا وظایف اجتماعی و سیاسی ایفا نماید.^۱ از ثمرات تدریس و تحقیق در معارف نقلی و عقلی، نوشته‌های متنوعی است که از ایشان بر جای مانده است. پیش از این، پنج اثر از ایشان منتشر شده بود که مهمترین آنها دو کتاب رشحات البحار و شذرات المعارف بوده است. آثار دیگر ایشان در مسیر تصحیح و انتشار قرار دارد که در ذیل معرفی می‌گردد. گفتنی است آثار خطی دیگری نیز وجود داشته که یا از بین رفته و یا هنوز یافت نشده است.

الف) آثار منتشرشده

۱. رشحات البحار: این اثر به زبان عربی و در سال ۱۳۵۹ ه. ق تألیف شده و نظریات اصلی فلسفی و عرفانی ایشان مبتنی بر «فطرت» در آن تبیین شده است. کتاب سه بخش دارد که با عناوین «القرآن و العترة»، «الإيمان و الرجعة» و «الإنسان و الفطرة» مشخص شده‌اند. این کتاب در زمان حیات مؤلف منتشر شده و بار دیگر با ترجمه و توضیحات مرحوم آیت الله شیخ محمد شاه‌آبادی رحمته الله علیه در سال ۱۳۸۰ ه. ق چاپ و در سال ۱۳۶۰ ه. ش تجدید چاپ شده است. همچنین شرح دیگری از کتاب توسط آیت الله شیخ نورالله شاه‌آبادی نگاشته شده و نیز آقای زاهد ویسی بار دیگر آن را تصحیح و ترجمه کرده است. دو کتاب اخیر را پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در سال ۱۳۸۶ ه. ش منتشر کرده است. به علاوه، مؤسسه انتشارات فراهانی این کتاب را همراه با اعراب کامل متن عربی و ترجمه دیگری توسط گروه پژوهش و علوم قرآنی در سال ۱۳۸۸ ه. ش به چاپ رسانیده است.

ایشان بخش «القرآن و العترة» را با مسأله علم خداوند به ذات خویش و سایر صفات خود

۱. جهت مطالعه از شرح زندگانی ارزشمند ایشان به کتاب عارف کامل و همچنین مقدمه رشحات البحار (چاپ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) و مقدمه کتاب شذرات المعارف مراجعه شود.

آغاز می‌کنند. سپس در موضوع حفظ قرآن از سوی خداوند مطالب را ادامه داده و اتحاد قرآن با عترت را در تمام مراتب آن طرح می‌کنند. با بیان لزوم بقای قرآن تا قیامت، لزوم بقای اهل بیت با ایشان توضیح داده می‌شود. در انتهای این کتاب، ایشان بحث ولایت تکوینی و تشریعی را تبیین می‌نمایند.

در بخش «الإيمان و الرجعة»، ایشان ناظر به شبهاتی بودند که آن زمان پیرامون موضوع رجعت مطرح بوده و برخی، در آثار خود رجعت را انکار می‌کرده‌اند. ایشان بر پایه تفسیر چند آیه از قرآن کریم، امکان رجعت را عقلاً و نقلاً بیان می‌کنند.

در بخش سوم با نام «الإنسان و الفطرة» که بیش از دو سوم کتاب رشحات البحار را در بر می‌گیرد، ایشان آیه سی‌ام سوره مبارکه روم^۱ را محور بحث خود قرار داده‌اند و نظریه بنیادی آیت الله شاه‌آبادی^۲ که با نام «نظریه فطرت»^۳ شناخته شده است، در این بخش کتاب به تفصیل تبیین شده است. ایشان فطرت را نحوه وجود انسان میدانند که معصوم از خطا بوده و از انسان جدا نمی‌شود. ایشان با ارجاع انسان به خود و مطالعه کتاب ذات و تکوین‌اش بیان می‌کنند که از طرق مختلف می‌توان به وجود فطرت پی برد؛ طریق علم به خود؛ طریق توجه به عاشق بودن انسان به خود و کمالات خود؛ توجه به کاشفه بودن خود؛ توجه به محبت انسان به راحتی (و اینکه این راحتی کامل در عالم ماده نیست)؛ طریق توجه به طلب آزادی و حریت. سپس ایشان پنج فطرت اولیه را برمی‌شمارند: احترام حاضر، احترام منعم، احترام مقتدر، احترام کامل، احترام محبوب.

مراجعه به فطرت، هر انسانی را به این نتیجه می‌رساند که فطرت او عاشق کمال مطلق است و با کمالات مقید راضی نمی‌شود. وقتی عشق به کامل بی‌نهایت وجود دارد بنا به برهان تضایف، معشوقی نیز با این وصف در عالم وجود خواهد داشت. به این ترتیب با برهان فطرت وجود خداوند متعال را با صفات کمالی گوناگون اثبات میکنند. ایشان

۱. «وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَاتَّبَعُوا أَمْرًا كَرِيمًا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَخَبِيرُ الْغَيْبِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

۲. به عنوان نمونه بنویسد: «علی حیدر مرتضوی: فیلسوف فطرت، نگاهی به احوال و افکار عارف حکیم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی».

معرفت نفس و مطالعه کتاب ذات و تکوین خود را منتهی به معرفت خداوند می داند. سپس با رجوع به فطرت شبهاتی را درباره معرفت خداوند پاسخ می دهند. در ادامه کتاب، غایت فعل پروردگار، تفصیل بحث اقامه وجه به سوی دین و مراتب حضور قلب در عبادات و مراتب هفتگانه وجود انسان مطرح شده است.

در بخش پایانی، ایشان بر پایه فطرت، براهینی را بر اثبات واجب الوجود مطرح می نمایند: بر پایه آیه ۱۵ سوره مبارکه فاطر^۱ برهان فطرت افتقار، بر اساس آیه دهم سوره مبارکه ابراهیم^۲ برهان فطرت امکان، با نظر به آیه ۱۸ سوره مبارکه حج^۳، برهان فطرت انقیاد، بر طبق آیه ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره مبارکه طه^۴، برهان فطرت رجاء، با توجه به آیه ۱۹ سوره مبارکه ابراهیم^۵ و آیه ۱۶ سوره مبارکه فاطر^۶ برهان فطرت خوف و بر اساس آیه ۷۴ سوره مبارکه انعام^۷ برهان فطرت بغض نقص و حب و اصل را تبیین کرده اند.

۲. شذرات المعارف: این کتاب با هدف معرفی مرضی که مملکت اسلام به آن مبتلا شده و علل و راه های درمان آن نگاشته شده است. این کتاب در پنج شذره و هر شذره در بندهایی با عنوان «معرفه» تدوین شده است. در چاپ پیشین بنیاد علوم و معارف اسلامی (۱۳۸۰ ه. ش)، رساله مستقل اما مرتبطی از ایشان با نام «المعارف» به عنوان شذره ششم ضمیمه شده و همچنین رساله «شرکت مخمس» به عنوان طرح عملی ایشان در انتهای کتاب اضافه شده است.

این کتاب در زمان حیات مؤلف منتشر شده است.^۸ در چاپ پنجم آن توسط بنیاد

۱. «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ اللَّهُ إِلَهُ الْغَنِيِّ الْغَنِيُّ»

۲. «وَقَالَتْ إِنَّا نَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا»

۳. «وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا»

۴. «وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا»

۵. «وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا»

۶. «وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا»

۷. «وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُ الْأَرْضَ كُلَّهَا»

۸. این کتاب اولین بار در سال ۱۳۶۱ ه. ق (۱۳۲۱ ه. ش) و بار دوم در سال ۱۳۶۵ ه. ق (۱۳۲۵ ه. ش) در زمان حیات مؤلف چاپ و منتشر شده است. چاپ

سوم کتاب در سال ۱۳۷۷ ه. ق (۱۳۳۷ ه. ش) پس از فوت مؤلف انجام شده است. چاپ چهارم آن را نیز نهضت زنان مسلمان در بهمن ۱۳۶۰ در

۲۲ صفحه رقمی منتشر کرده است.

علوم و معارف اسلامی (۱۳۸۰ ه. ش)، که نسخه کامل و تصحیح شده است، «معرفة»ها پشت سر هم شماره‌گذاری شده و با احتساب مطالب شذره ششم و شرکت مخمس ۲۲۸ معرفة را دربرمی‌گیرد. آیت الله شیخ نورالله شاه‌آبادی این کتاب را ترجمه و شرح نموده که در سال ۱۳۸۶ ه. ش از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی^۱ منتشر شده است.

ایشان در شذره اول این مطلب را مطرح می‌کنند که ابتلای مملکت اسلام به «امراض مزمنه و مهلکه، از انتشار عقاید باطله و اخلاق رذیله و افعال قبیحه» به جایی رسیده که «نمی‌توان جامعه را نسبت انسانیت داد» چه رسد به اسلامیت. سپس در شذره دوم سیاسی بودن اسلام مطرح شده و سیاست اسلام را بر دو رکن سیاست عده و سیاست عده استوار می‌دانند. شذره سوم با روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آغاز می‌شود که سی حق مومنین را بر یکدیگر مطرح می‌کند در شذره چهارم به ادامه شرح حدیث در چهار درجه (شکر نعمت صدیق، حفظ خلت اخوان، حفظ ناموس و عیادت بیمار) پرداخته شده است. در شذره پنجم به تناسب بحث از عیادت بیمار و حال احتضار، ایشان معارفی را درباره مرگ و برزخ بیان کرده‌اند. مطالب شذره ششم با موضوع فطرت انسان و ویژگی‌های آن است که تفصیل بیشتر آن را می‌توان در بخش سوم کتاب رشحات البحار (الانسان و الفطرة) مشاهده کرد.

۳. مفتاح السعادة فی احکام العباد: این کتاب رساله عملیه فارسی ایشان است و در سال ۱۳۵۸ ه. ق منتشر شده است.

۴. حاشیه بر نجات العباد: حواشی ایشان بر کتاب نجات العباد مرحوم صاحب جواهر رحمته الله در سال ۱۳۶۶ ه. ق در پانزده صفحه توسط انتشارات بوذرجمهری تهران منتشر شده است.

۵. سه رساله اصولی و فقهی: دو رساله «فی عدم انسداد باب العلم» و «الرجعة فی الطلاق الرجعی» که در چاپ اخیر آن همراه با رساله «فی الرضاع» - که به احتمال قوی نگاشته

۱. چاپ اخیر کتاب بر مبنای نسخه تصحیح شده بنیاد علوم و معارف نیست و تنها پنج شذره اصلی کتاب را دربردارد و شذره ششم و شرکت مخمس در آن وجود ندارد. همچنین از نسخه‌ای استفاده شده که تعدادی از معرفة‌های شذره‌های اول تا سوم را نیز ندارد.

برادر ایشان مرحوم آیت الله احمد بیدآبادی رحمته الله است - با تحقیق علی صدرایی خوئی در سال ۱۳۸۶ ه. ش از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی چاپ شده است.

(ب) آثار منتشر نشده (و در دست انتشار)

۱. الأذان والإقامة: این رساله خطی در ۳۲ صفحه به شرح فقراتی از اذان و اقامه پرداخته و اکثر حجم آن به تبیین فقره «الله اکبر» اختصاص دارد.

۲. العقل والجهالة (کتاب حاضر): این نوشته در ۵۱ صفحه به تبیین معنای عقل و چگونگی انصاف انسان به آن و تبیین اقسام انسان ها از حیث سعادت و شقاوت و مباحث مرتبط دیگر نگاشته شده است. بن مایه تحلیل های ایشان نظریه فطرتی است که در کتاب رشحات البحار به آن پرداخته شده است.

۳. الكشف والرسالة: در گزارش های پیشین از آثار آیت الله شاه آبادی رحمته الله ^۱ به رساله ای «در باب نبوت عامه و خاصه» اشاره شده بود. الكشف والرسالة در حجم ۱۴۱ صفحه به تفسیر آیات منتخب پیرامون نبوت پرداخته و به احتمال زیاد همان نوشته ای است که پیش از این با عنوان نبوت عامه و خاصه یاد می شده است.

۴. منازل السالکین: این کتاب شرحی بر منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری است. ایشان هر منزل از یکصد منزل سلوک خواجه را در ده بیت شرح کرده اند. متأسفانه اصل کتاب در زمان حیات مؤلف مفقود شده و آنچه اخیراً یافت شده شرح شش منزل (شصت بیت) از آن در ۳۵۲ صفحه است. ^۲ مؤلف در شذرات المعارف از این کتاب نام برده اند (معرفه ۱۱۵) و معلوم می شود تألیف آن بر کتاب شذرات مقدم بوده است.

۵. صدف فیه درر: این کتاب شرحی است بر کفایة الاصول آخوند خراسانی در دو دفتر که خود ایشان تألیف کرده و نگاشته اند. سبک نگارش آن به صورت «صدف فیه درر و هو

۱. رک: استاذزاده، ۱۷۳: شذرات المعارف (چاپ اول بنیاد علوم و معارف اسلامی)، ص هجده

۲. پیش از این احتمال داده می شد که ساواک این کتاب را به سرقت برده باشد، اما با تحقیقات جدید روشن شده که ایشان کتاب را جهت استنساخ به یکی از شاگردان خود داده و با فوت شاگرد، کتاب نیز مفقود می شود. لذا احتمالاً نسخه کنونی بازنویسی مؤلف از نسخه اول کتاب است.

قوله دام ظلّه العالی اقول ... است. این کتاب قطعاً تألیف آیت الله شاه آبادی رحمته است و با گزارش های فرزندان ایشان از آثارشان نیز همخوانی دارد.

۶. حاشیه بر مصباح الانس: حاوی حدود پنجاه حاشیه مختصر بر این کتاب عرفانی است.

۷. حاشیه بر ریاض المسائل: حاوی قریب به ده حاشیه به این کتاب فقهی است.

گفتنی است نوشته های فوق در پیگیری و جستجوی اخیر حجت الاسلام سید حسین کشفی و با هدایت و همراهی مرحوم آیت الله حاج شیخ نصرالله شاه آبادی رحمته در سال ۱۳۹۵ ه. ش یافت شد. از این میان سه رساله الأذان و الإقامة؛ العقل و الجهالة؛ الکشف و الرسالة در اولویت تصحیح و انتشار قرار گرفت. سایر کتب نیز در مراحل مختلف تصحیح قرار دارند و به تدریج با کسب نظر آیت الله شیخ نورالله شاه آبادی (مد ظلّه)، فرزند عالم مولف بزرگوار، منتشر خواهند شد.

۸. رسالاتی در نحو و علم بلاغت (معانی و بیان و بدیع): در خاطرات فرزندان آیت الله

شاه آبادی رحمته آمده است که ایشان کتابی در موضوع صرف در نود درس، ظاهراً به

قصد کتابی آموزشی برای مدرسه ای در تهران - که خود ایشان تأسیس کرده بودند و

بعدها تبدیل به درمانگاه شد - نگاشته بودند و فرزندان نیز آن را درس می گرفتند. این

کتاب در زمان ایشان با چاپ سنگی منتشر شده، هرچند علی رغم جست و جوی

فراوان هنوز نسخه چاپی آن به دست نیامده است. آنچه موجود است جزواتی است

با نام دروس صرفیه که احتمال می رود استنساخ بخشی از کتاب باشد. همچنین

دست نوشته هایی به صورت درس درس در مباحث نحوی و معانی و بیان نیز موجود

است و شاید مجموع این موارد همگی اجزای یک کتاب واحد را تشکیل بدهد.

۹. نوشته های پراکنده فقهی: نوشته های مختصر و پراکنده ای نیز در مباحث فقهی از

ایشان موجود است، از جمله رساله ای کوتاه در حرمت ربا و آثار آن و بخش هایی از

کتاب الحدود و التعزیرات.

۱۰. رساله ای در جفر: بیشتر این جزوات در اوراق جداگانه و پراکنده موجود است و

مشخص نیست همه آن‌ها تألیف آیت الله شاه‌آبادی رحمته الله علیه باشد و احتمال می‌رود حداقل برخی از آن‌ها استنساخ ایشان باشد. ترتیب‌بندی و تصحیح این اوراق نیازمند جست‌وجو برای تکمیل جزوات و همچنین تخصص در علوم جفر و مانند آن دارد. در حال حاضر از ایشان دو جزوه در علم جفر، یکی در ۲۵ صفحه ۸۴ و جزوه دیگر در ۱۲ صفحه، وجود دارد.

درباره کتاب العقل و الجهالة

کتاب العقل والجهالة را می‌توان به سه قسمت اصلی تقسیم نمود:

بخش اول

بخش اول در تفسیر آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^۱ است که بیش از نیمی از حجم رساله را به خود اختصاص داده است. ایشان در ضمن شش مطلب به تفسیر آیه پرداخته‌اند. شناخت عالم امر و عالم خلق، ترکیب خلقت انسان، بیان اقسام طینت‌های انسان‌ها، نسبت روح با بدن، عقل و جهل در انسان، تبیین این مسأله که چگونه انسان‌ها در زمره اصحاب الیمین و یا اصحاب الشمال در می‌آیند؛ موضوعات شش مطلب مذکور است.

می‌توان چهار مطلب ابتدایی را مقدمه ورود ایشان به بحث اصلی رساله دانست. در مطلب پنجم به حدیث معروف امام صادق علیه السلام (در باره جنود عقل و جهل اشاره کردند و بخش زیادی از کتاب به شرح معنای عقل و جهل و چگونگی تبدیل نفس انسانی به عقل و جهل، اختصاص دارد. حدیث مورد بحث در المحاسن و الکافی آمده است. ابتدای حدیث در نقل مرحوم کلینی به شرح زیر است:

عَنْهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام اَعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا.^۲

۱. اسراء: ۸۵.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۶. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۶، ص ۲۱۱ - تحف العقول، ص ۴۰۱ - الخصال، ج ۲، ص ۵۸۹ - الوافی، ج ۱، ص ۵۷.

سپس حضرت هفتاد و پنج مورد از سپاهیان عقل و جهل را برشمرده و «خیر» را نیز به عنوان «وزیر عقل» ذکر می‌کنند.

در ادامه مؤلف رحمه الله چگونگی تبدیل نفس انسانی را در ضمن مطلب ششم و طی هشت مقام تبیین کردند. ابتدا در سه مقام، مبادی ادراکات انسان، معیار سعادت و شقاوت و اقسام افراد سعید (خوشبخت) و شقی (بدبخت) را توضیح داده‌اند. در مقام سوم به تفصیل، انواع اصحاب شمال و اصحاب یمین را برشمرده‌اند. نفوس اصحاب شمال نفوس حیوانی است و بسته به غلبه قوای شیطننت، بهیمیت و سبعیت، باطن آنها نیز متناسب با حیواناتی که این صفات در آنها بارز است تغییر می‌کند.

اصحاب یمین در پنج گروه اهل الفضل و الثواب، اهل العدل و العقاب، اهل الرحمة و الکرامة، اهل العفو و المغفرة و اهل الرجاء و الشفاعة معرفی شده‌اند. مراتب قرب هر یک از این گروه‌ها با دیگری متفاوت است. اهل فضل و ثواب به خاطر اعمال نیک‌شان پاداش بهشت دارند اما گروه‌های دیگر به دلیل ضعف در ایمان و عمل، هر یک مراتب پایین‌تری از ثواب را دارند. همچنین این گروه‌ها، برای رهایی از ظلمت‌ها به عذاب‌هایی دچار می‌شوند و البته به واسطه ایمانشان از شفاعت اولیا بهره‌مند می‌گردند.

در مقام چهارم ایشان فطرت آزادی‌خواهی انسان را یادآور شده‌اند. پیش از این اقسام فطرت‌ها به تفصیل در کتاب *رشحات البحار* شرح داده شده است. این فطرت، میل به نفوذ خواست و مشیت مطلق را برای انسان ثابت می‌کند و از طریق آن وجود عالمی ثابت می‌شود که خواست انسان این چنین آزادانه و بدون مانع نفوذ دارد.

در مقام پنجم مسیر تبدیل انسان به مرتبه عقلانی و مقابل آن، جهل مطرح شده است. این راه پرواز با دو بال فطرت آزادی و راحتی است. به فطرت آزادی‌خواهی انسان در مقام قبل اشاره شد. فطرت راحتی اشاره به آن است که انسان فطرتاً در پی لذت بی‌رنج است. لذتی که هیچ قید و مانع و خستگی همراه با آن، پیش از آن و یا بعد از آن نباشد. این لذت مطلقه تنها در آخرت یافت می‌شود.

مقام ششم شامل دو مقدمه برای مقام هفتم است که در آن راه تبدیل نفس انسانی به مرتبه عقلانی مطرح شده است. در این مقدمه میل فطری انسان برای رسیدن به اهدافش و نقش عقل در تنظیم حکیمانه آن مسیر بیان گردیده است.

در مقام هفتم، نقش «خیر» به عنوان وزیر عقل - همان طور که در روایت این گونه نامیده شده - ذکر شده است. وزیر، حامل تمامی مقاصد سلطان است. لذا کار او توزیع امور برای اهل آن است. معرفت و حکمت را بر عهده عاقله و نظم را بر عهده واهمه قرار می دهد. واهمه معقولات ادراک شده را در عالم نفس جعل می کند. مثلاً قوه عاقله حکم می کند که درندگان با انسان دشمنی دارند در پی آن، قوه واهمه دشمنی با آنها را در نفس انسان ایجاد می کند، در نتیجه انسان از درندگان می گریزد. همچنین انسان با قوه عاقله خود صبر و حسن آن را درک می کند و از طریق قوه واهمه آن را در نفس خود ایجاد کرده و در نتیجه انسان حلیم می شود.

در مقام هشتم کمال هر یک از قوای انسانی از عاقله، واهمه، حس مشترک و قوه متصرفه را بیان شده است.

بخش دوم

بخش دوم رساله به شرح تفصیلی قوه عاقله اختصاص داده شده و آن را «وزیر معارف در مملکت انسانی» نامیده اند. در این بخش، کمال این قوه در ایمان به مقامات پنج گانه الهی: هویت، احدیت، واحدیت، الهیت و صمدیت دانسته شده و هر مقام به طور جداگانه بررسی شده است.

در مقام هویت، ده تنبیه بیان شده است. در تنبیه اول التزام فطرت به معرفت حقایق، بیان شده به گونه ای که انسان عاشق چنین معرفتی است. دین فطری همان معرفت، عبودیت و عدالت است و تمامی ادیان آسمانی بیان دیگری از این درک فطری هستند. کتب آسمانی تفصیل کتاب فطرت ما و انبیا شارحان آن هستند. در تنبیه دوم بر اساس برهان فطرت، حکم به وجود این معشوق ثابت شده است. در تنبیه سوم فطرت عشق

لذت ذکر شده است. در تنبیه چهارم نبوت و امامت نیز بر پایه همین معرفت فطری تبیین شده چرا که انسان با دیدن انسان‌هایی عالم، قادر و بدون هوای نفس، که موجودی غیبی را می‌پرستند در پی مبدأ پرستش آنها برمی‌آید و از این طریق به وجود مطلق و معبود بالحق راه پیدا می‌کند.

در تنبیه پنجم لزوم معرفت به خداوند مطرح شده و اخبار نهی‌کننده از معرفت خدا توضیح داده شده است. معرفت ششم در توضیح حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام، «اول الدین معرفته»، سامان یافته و تنبیه هفتم معرفت اکتناهی خداوند را نفی کرده است. معرفت هشتم راه معرفت خدا را بر پایه آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۱، در فطرت افتقاری دانسته است.

معرفت نهم به تبیین این نکته فلسفی پرداخته شده که آیا وجود حق تعالی لابشرط از اشیاء است و یا بشرط لا؟ در تنبیه دهم بیان شده که بشرط لا از لوازم لابشرط است. در ادامه این تنبیه معنی سریان این حقیقت در واجب و ممکن مطرح شده است.

در مقام دوم ابتدا احدیت به معنای ظهور ذات برای ذات دانسته شده است به گونه‌ای که علم او به ذات خود برای ذاتش ظاهر می‌شود که همان اسم مستأثر است. در نتیجه کنه ذات خداوند را تنها او می‌شناسد. سپس در طی دو تنبیه جزء نفی شده معرفت و جزء مثبت آن بیان شده است.

در مقام سوم، واحدیت خداوند به معنای تخصیص یافتن او به تمامی کمالات مطرح شده است.

در مقام چهارم الهیت حق تعالی به معنای واحد معطی بودن توضیح داده شده است. در این مقام طی مقدماتی نشان داده شده که فعل هر فاعلی ظهور مطلق و مشیت مطلقه اوست. در نتیجه فعل خداوند متعال نیز ظهور او، مشیت، رحمت و سایه اوست که همان «امر الهی» و مقام «کن» واحدی وجودی و وجود مطلق است.

مقام پنجم صمدیت حق تعالی است که به معنای سیادت و انتهای سروری و فضل به سوی اوست. رجوع به سوی خداوند سه نوع دارد: رجوع وجود، رجوع روح، رجوع از عالم دنیا به ملکوت یعنی از زندگی به مرگ. در ادامه این سه رجوع شرح داده شده است.

در رجوع روح به سوی خدا، آیه امانت^۱ مطرح شده و تفسیری از آن در ضمن پنج تنبیه ذکر شده است. در مطلب سوم ایشان امانت را «ولایت الهی» معنا کرده‌اند. در ضمن مطلب چهارم ظلومیت انسان را به معنای خارج کردن نفس اماره از سلطنت و منقاد کردن آن برای عقل و دین دانسته‌اند. در مطلب پنجم نیز معنای جهولیت را قیام به مراتب عبودیت و تحصیل مراتب حضور دانسته تا جایی که عبد از غیر خدا جاهل می‌شود و نه خود را می‌بیند و نه عبادتش را بلکه شهودش منحصر در مشاهده معبود می‌گردد و به او محبت و عشق ورزیده تا در او فانی می‌شود.

توضیحات مشابه و تکمیلی درباره آیه امانت را می‌توان در کتاب رشحات البحار و همچنین تقریرات دروس عمومی ایشان با نام رشحات المعارف مشاهده کرد.

ایشان در کتاب رشحات در بخش القرآن و العترة (ص ۵۱) بیان می‌کنند:

«ولا يحصل هذه المرتبة للانسان [أى مرتبة المشية] إلا بالظلومية والجهولية. أما الظلومية فهي الإدبار على النفس والخروج عن أهوائها والعمدة إهواها عن سرير السلطنة وليس المقصود من الظلومية الشقاوة والاعتاب».

انسان به مقام مشیت الهی جز با ظلومیت و جهولیت نمی‌رسد. ظلومیت به معنای پشت کردن به نفس و خروج از هواهای نفسانی است. کار عمده در این رابطه پایین کشیدن نفس از تخت سلطنت است. منظور از ظلومیت شقاوت و به سختی انداختن نیست.

همچنین در الانسان والفطرة در ضمن پاسخ به شبهه سوم از شبهات ابلیسیه (ص ۱۲۴) گفته‌اند:

۱. «إنا عربنا الأمانة على السماوات والأرض والجنات فأنين أن يحملنها وأنفقن منها وحملها الإنسان إنه كان ظلوماً جهولاً» (احزاب، ۷۲).

«قد استدل الحق تعالى على لياقة الإنسان وكمال قابليته بالظلمية و الجهولية و الظلمية نهاية العدل على الفطرة وإن كانت بحسب الصور نهاية الظلم على الطبيعة لإخراجها عن سرير السلطنة و الجهول عبارة عن عدم إدراكه فطرتها بل يدرك أصلها و حقيقتها و هو الحق تعالى.»

حق تعالى به لیاقت و کمال قابلیت او با دو لفظ ظلمویت و جهولیت اشاره کرده است. ظلمویت به معنای نهایت عدل بر فطرت است هر چند در ظاهر نهایت ظلم بر طبیعت است چرا که طبیعت را از تحت سلطنت پایین می‌کشد. جهول به معنای عدم ادراک [ظاهر] فطرت است یعنی شناخت اصل و حقیقت فطرت که همان خداوند متعال است.

همچنین در *رشحات المعارف* (ص ۱۹۰) آمده است:

«انسان به واسطه دو پر ظلمویت و جهولیت میتواند طیران به سوی قرب حق کند و اتخاذ مقام ولایت مطلقه نماید. بعد از تکمیل صفت ظلمویت که فهمیدی، بایستی از ما سوی الله چشم پوشد و به جایی رسد که نبیند الا حق را. مانند کسی که نور آفتاب چشم او را پر کند و جز نور را مشاهده نکند.... اگر شمس حقیقت چشم قلب را مملو از نور خود نمود البته جز نور و تجلیات حق را نبیند و این دیده که «خودبین» بود «حق بین» میشود. مگر اینکه نور و تجلیات مختلف باشد. مادامی که انسان به نهایت جهولیت نرسیده مراتب تجلیات برای او متفاوت است تا اینکه از خودبینی نجات یافته «خدا بین» شود. دیگر نه خود بیند نه فعلی نه صفتی نه ذاتی. اگر موفق به این حالت شد حامل ولایت شده و رسیده است به مقام قرب خدای تعالی.»

در کتاب *الأذان الإقامة* در تنبیه چهارم بخش اول (ص ۴۳) نیز این گونه بیان شده است:

«قال تعالى: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ

الله^۱، و المستثنى أوليائه الذين وصلوا إلى مقام الإطلاق بالظلمية و الجهولية كما قالوا: نحن مشية الله^۲، فهم في نفخة الصعق في صقع الربوبية.»

افرادی که از صعقه روز قیامت استثنا شده‌اند، اولیای الهی هستند که با ظلومیت و جهولیت به مقام اطلاق رسیده‌اند همان طور که اهل بیت (علیهم‌السلام) فرمودند ما مشیت خدا هستیم. ایشان آنگاه که نفخه الهی دمیده شود در صقع ربوبی جای دارند.

ایشان توضیح رجوع از زندگی به مرگ را به کتاب رشحات، بخش انسان و فطرت، ارجاع داده‌اند. در کتاب الأذان و الإقامة (ص ۴۵-۵۳) رجوع از دنیا به آخرت را با هفت دلیل اثبات کردند. دلیل اول و دوم بیان دو فطرت عشق به بقا و ارتقا است. دلیل سوم عشق به لقای صرف الوجود و کمال مطلق، دلیل چهارم با استناد به آیات دال بر صلوات بر پیامبر و لعن بر دشمنان خدا بنا شده چرا که سلام و لعن فرع بر وجود آنهاست. دلیل پنجم و ششم از راه فطرت آزادخواهی و آسایش خواهی نامتناهی که تنها در آخرت یافت می‌شود. دلیل هفتم عشق فطری انسان به باقی ماندن نام نیک از او که جز با فرض وجود او پس از مرگ معنادار نیست.

بخش سوم

بخش سوم کتاب را می‌توان بیان نمونه‌های عینی از مطالب مطرح شده در دو بخش قبل دانست. ایشان ابتدا در قسمت «سلطنة عقلية في الحقيقة الحسينية»، علم امام حسین (علیه‌السلام) به تکلیف خویش را ناشی از ظهور عین ثابتشان در آینه پروردگار دانسته که با اسم جامع (الله الواحد القهار) بر ایشان تجلی کرده است. سپس به مصایب ایشان در عاشورا اشاره شده است.

۱. زمر: ۶۸.

۲. این عبارت را به این صورت در روایات نیابتم اما روایات ذیل وجود دارد عن أبي محمد (ع) «قلوبنا أوعية لمشية الله» (الغنية للقلوس)، ۲۴۷ - كشف الغمة في معرفة الأئمة (ع) - القديمة، ج ۲، ص: ۲۹۹ - بحار الأنوار، ج ۲۵، ۳۳۷ - عن أبي عبد الله (ع) قال: إن الإمام وكنز لإرادة الله عز و جل لا يشاء إلا من شاء الله (بحار الأنوار، ج ۲۵، ۳۸۵).

در «حکمة خیریه فی کلمة عباسیه» بیان شده که خیر وزیر عقل است و مراد از خیر، عشق است. لذا نسبت حضرت ابوالفضل (ع) به امام حسین (ع) نسبت عشق به عقل است. پس از بیان مصایب شهادت ایشان، مطرح می‌شود که تقاضای حضرت برای مشاهده امام و برادر خود در لحظات پایانی حیات از این باب بود که می‌خواستند امام را در صورت ولایی و حقیقت ایشان تماشا کنند.

در «حکمة ایمانیة فی کلمة مسلمیة» به مراتب تام ایمان جناب مسلم اشاره شده است. قسمت پایانی کتاب، «حکمة علمیة فی کلمة سجداتیة علویة» نام دارد. در این قسمت قرب و ولایت امام سجاد (ع) ناشی از تحلیات ذاتیه و اسمائیه حضرت حق دانسته شده که در نتیجه آن عین ثابت خودشان و تمامی اعیان ثابته موجودات برایشان آشکار شد و در پی آن به مقام ولایت مطلقه دست یافتند. همچنین اشاره شده که مراد از اعطای ودایع امامت اعطای علم به همه حقایق و قدرت بر آنهاست که با فاعلیت تامه حسینی و قابلیت تامه علوی حاصل شده است.

اشاره‌ای به برخی نکات کتاب

العقل والجهالة بر پایه نظریاتی است که آیت الله شاه‌آبادی (رحمه الله) در رشحات البحار مطرح نموده‌اند. لذا برخی مطالب آن را می‌توان تلخیص یا بیان دیگری از مطالب آن کتاب دانست. همانند بحث طینت انسان‌ها و نسبت آن با سعادت و شقاوت‌شان که در بخش چهارم القرآن و العترة از کتاب رشحات (ص ۳۹-۴۰) به آن پرداخته شده است. همچنین در کتاب شذرات المعارف، در شذره پنجم، معرفة ۱۵۳ به ترکیب انسان از بدن مادی و برزخی و نحوه شکل‌گیری آنها اشاره شده و در شذره ششم در ضمن معرفة ۲۱۳ (ص ۱۴۵)، به ده منشأ احتجاب فطرت اشاره کرده‌اند. از این میان هفت حجاب مربوط به کیفیت ورود به اصلاّب، خود اصلاّب و ارحام، تغذیه آنها و موارد دیگری است که در رشحات و در کتاب حاضر نیز به آنها پرداخته شده است.

مراتب کمال انسانی

درباره اقسام انسان‌ها، در کتاب رشمحات (ص ۱۵۶) به مراتب کمال انسانی اشاره شده و اجمالاً انگیزه آنها برشمرده شده است: انگیزه مقربین در انجام افعالشان علم یقینی، انگیزه اصحاب یمین، ظنی و انگیزه اصحاب شمال، تخیلی دانسته شده است. این مطلب در *شذرات المعارف* تفصیل بیشتری دارد و اصحاب شمال را نیز در هفت دسته تبیین نموده‌اند (معرفه‌های ۲۰۲-۲۰۳). اما در *العقل والجهالة* باز هم تفصیل بیشتری وجود دارد. به گونه‌ای که اقسام مقربین، اصحاب یمین و اصحاب شمال به طور کامل در این کتاب ذکر شده‌اند. نکته قابل تأمل دیگر آن است که ایشان در نهایت، در عین پذیرش استعداد همه انسان‌ها برای وصول به جوار خداوند متعال، این استعدادهای را متفاوت دانسته‌اند:

«لا إشكال في استعداد البشر للوصول إلى جوار الله إلا أن تلك القوة مقولة بالتشكيك فبالنسبة إلى شيطاني المزاج أقوى بخلاف حيواني المزاج لتوغله في المادة وتجرد الأول عنها، وما قيل من أن المطرودين هم أهل الحجاب الكلي بمعنى أنهم لا استعداد لهم الوصول فهو باطل، وإن كان المراد ضعف استعدادهم فلا إشكال نظير سريان الروح على القلب والعقب بداهة تفاوت مرتبتهما في ذلك» (ص ۴۷).

عقل نظری و عملی

مطلب دیگری که در کتب قبلی ایشان اشاره نشده، بحث عقل نظری و عملی است. ایشان عقل نظری را مدرک معقولات چه «هست‌ها» و چه «بایدها» می‌دانند و عقل عملی را جاعل آن معقولات در نفس. این جعل از طریق قوه واهمه صورت می‌گیرد. از آنجا که جعل به معنای ایجاد است و وجود نیز عین تشخیص است، در نتیجه قوه واهمه با جعل خود، درک معنای جزئی نیز می‌کند. در واقع این نظر در مقابل نظری است که عقل را مدرک معانی کلیه و واهمه را مدرک معانی جزئی، بدون نقش جعل و ایجاد، می‌داند. در بیان زیر این مطلب این‌گونه آمده شده است:

«أن العاقلة و هي وزير المعارف يدرك حقيقة العبودية و حُسنها و لذا يكون عقلًا نظريًا أي ناظرًا إلى المعقولات، و العقل العملي هو الذي يجعلها و يوجددها فيكون عاملاً للمعقولات و جاعلاً لها؛ مثلاً يدرك الإنسان بعاقلة الصبر و حسنه فيجعلها بواهمته و يوجدده في نفسه فيصير حليماً.

و لا يلزم أن يكون الواهمة مدركة للمعاني حتى يقال أن التفاوت بينهما بالكلية و الجزئية بل الواهمة هي القوة الجاعلة للمعاني، و حيث أن الجعل بالوجود و هو متشخص بذاته فيقال إن الواهمة يدرك المعاني الجزئية و دركها جعلها» (ص ۵۸).

[قوه] عاقله و وزیر معارف است که حقیقت عبودیت و حسن آن را درک می‌کند. لذا عاقله عقل نظری است، یعنی ناظر به معقولات است و عقل عملی آن قوه‌ای است که معقولات را جعل و ایجاد می‌کند در نتیجه عامل برای معقولات و جاعل آنهاست. مثلاً انسان با قوه عاقله خود، صبر و حسن آن را درک می‌کند و در پی آن با واهمه‌اش آن را در نفس خود ایجاد می‌نماید و در نتیجه حلیم می‌گردد.

لذا لازم نیست که قوه واهمه را مدرک معانی [جزئی] بدانیم تا بگوئیم تفاوت بین عاقله و واهمه در کلی و جزئی بودن مدرکات آنهاست. بلکه قوه واهمه جعل کننده و ایجادکننده معانی است. از آنجایی که جعل به واسطه وجود است و وجود نیز به ذات خود متشخص است، پس گفته می‌شود که واهمه معانی جزئی را درک می‌کند و درک او همان جعل اوست.

در امتداد همین بحث ایشان فرآیند شکل‌گیری صفات اخلاقی را متناظر با قوای انسانی توضیح می‌دهند:

«الحاصل: أن العاقلة تحكم بحسن العقّة و العدالة و الشّجاعة ثمّ توجدّها الواهمة ثمّ توصلها المتصرّفة إلى مواضع الجزئية في كلّ مورد، و منه أنّه إذا حکم العقل بحسن الإقبال إلى الآخرة و الإعراض عن الدنيا فأوجدت الواهمة الإقبال و الإدبار فتوصلها المتصرّفة الإقبال بالآخرة و الإعراض بالدنيا.»

قوه عاقله حکم به حسن عفت، عدالت، شجاعت می‌کند؛ سپس قوه واهمه این صفات را در نفس ایجاد می‌کند، سپس قوه متصرفه آنها را به جایگاه‌های جزئی‌شان در هر مورد می‌رساند. [مثلاً] هنگامی که عقل به حسن اقبال به آخرت و اعراض از دنیا حکم می‌کند، واهمه اقبال و ادبار را ایجاد می‌کند و متصرف آنها را به مورد خاص آن، یعنی «اقبال به آخرت» و «اعراض از دنیا» می‌رساند.

دین فطری

ایشان در کتاب *شذرات المعارف*، شذره دوم، معرفة ۳۳، بیان نموده که: «دین الهی، همان دین فطری است... و عبارت است از تفصیل مقتضیات اجمالیة فطرت انسانی، که عشق کمال و خضوع برای کامل و عدالت خواهی بوده باشد». در این کتاب نیز همین مطلب به بیان زیر با تکمله‌ای آمده است:

«إذا عرفت أنَّ الدِّينَ الفِطْرِيَّ هو المعرفة و العبودية و المعدلة فاعلم أنَّ جميع الأديان السماوية عبارة أخرى عن هذه، بل الكتب السماوية تفصيل كتاب فطرتنا و الأنبياء شُرَّاحه» (ص ۶۲).

دین فطری همان معرفت، عبودیت و عدالت خواهی است. پس بدان که تمام ادیان آسمانی بیان دیگری از این امور هستند. بلکه کتب آسمانی تفصیل کتاب فطرت ما و انبیا شارحان آن می‌باشند.

همچنین در کتاب *الکشف و الرسالة* نیز در تفسیر آیه ۱۷۹ سوره مبارکه آل عمران بیان کرده‌اند که ایمان ابتدایی انسان به رسالت پیامبر ایمانی اجمالی و بر اساس فطرت بوده و بارشد انسان، به ایمان تفصیلی که برتر از قبل است، دست می‌یابد:

الإيمان بالله في المقام هو الإيمان الكامل على حسب اعتقاد الرسل؛ لأن من اعتقد بالرسالة استكمل علمه بالأخذ من معين الرسالة كما لا يخفى، فهذا الإيمان أرفع من الإيمان الأول الذي هو كان مؤمناً بمقام الفطرة، وإن شئت قلت: إن الإيمان بالله قبل

الاعتقاد برسالته اجمالی و بعده یصیر تفصیلاً كما لا یخفی (الکشف و الرسالة، ص ۷۳)

نسبت نبوت و ولایت

مطلب قابل توجه دیگر که ایشان به طور اختصار و در یک جمله در باورقی به آن اشاره کرده در تفاوت نبوت و ولایت است:

نبی راهبر است و ولی راهبر است. (ص ۶۳)

در کتاب الکشف و الرسالة نیز در در ضمن تفسیر آیه هفتم از سوره مبارکه رعد^۱ به تفاوت انذار و تبشیر اشاره شده و بشارت را از جهت رتبه بالاتر از انذار اما در مقام تحقق و فعلیت متأخر دانسته اند. در ادامه انذار را لازمه منصب نبوت و تبشیر را لازمه منصب ولایت بیان کرده اند.

فالانذار له بمنصب نبوته و الهادی هو الولی. نعم له ﷺ مرتبتان؛ مرتبة النبوة و بها ینذر و مرتبة الولاية و بها یهدی و یبشّر، كما أن الولی له هاتان المرتبتان إلا أن لأحدهما أصل فی النبی و الولی و الآخر تبع له. (ص ۱۸۰-۱۸۱)

انذار به واسطه منصب نبوت است و هادی همان ولی است. آری؛ برای پیامبر اکرم ﷺ هر دو مرتبه موجود بود؛ مرتبه نبوت که به آن انذار می کردند و مرتبه ولایت که به واسطه آن هدایت و تبشیر می کردند. همان طور که ولی نیز این دو مرتبه را دارد، اما برای نبی یکی اصل است و دیگری فرع و برای ولی بالعکس.

تأمل در این فقره و توجه به هدایت های ظاهری و باطنی می تواند منشأ بحث های بیشتری باشد. البته این دو حیثیت در تمام انبیا بسته به مراتب متفاوت کمالشان وجود داشته اما پس از انبیا، نفوس سایر افراد مذهب نیز می تواند جایگاه ولایت الهی قرار گیرد.

۱. وَفَعُولِ الَّذِينَ هُمْ أَغْلَوْنَ وَالْأَنْزِلَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مِنْ رَّبِّهِ إِنَّا أَنْتَ نُنْذِرُ وَلَكِنْ قَوْمٌ هَادُونَ

جایگاه عزم

نکته دیگر آنکه ایشان اشاره می‌کند که اساس ایجاد، با اراده و عزم است و همین ملاک انسانیت بوده و کمال آن، ویژگی خاص اولیا، انبیا و رسولان الهی است. همان طور که قرآن کریم درباره انبیای [برجسته] می‌فرماید: «أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»^۱.

«ثُمَّ إِنَّ أَسَاسَ الْإِبْحَادِ إِنَّمَا هُوَ بِالْإِرَادَةِ وَالْعَزْمِ، وَهَذَا مَلَكَ الْإِنْسَانِيَّةِ وَكَمَالَهُ خَصِيصَةٌ الْأُولِيَاءِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَلَهُمُ الْعَزْمُ كَمَا قَالَ: «ثُمَّ إِنَّ أَسَاسَ الْإِبْحَادِ إِنَّمَا هُوَ بِالْإِرَادَةِ وَالْعَزْمِ، وَهَذَا مَلَكَ الْإِنْسَانِيَّةِ وَكَمَالَهُ خَصِيصَةُ الْأُولِيَاءِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَلَهُمُ الْعَزْمُ كَمَا قَالَ: «أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ». (ص ۶۰)

درباره تصحیح کتاب

از کتاب حاضر دو نسخه در دسترس بوده است. یکی به خط مؤلف رحمه الله در ۶۱ صفحه و دیگری در ۵۱ صفحه که استنساخ فردی دیگر از نسخه اصلی است. نسخه اول دارای خط خوردگی‌های متعدد و گاه تکرار صفحات است. نسخه دوم تقریباً هیچ خط خوردگی ندارد اما ناقص است و تا ابتدای مقام سوم (احدیت) کتاب را دارد.

در چاپ حاضر جهت تصحیح تمامی صفحات نسخه‌ها با یکدیگر تطبیق داده شد تا متن کامل‌تر استخراج شود. سپس موارد ارجاعات قرآنی و روایی مصدربی گردیده است. همچنین موارد معدودی که مصحح از بین دو گزینه، یک احتمال را ترجیح داده، عکس آن قسمت از نسخه در پاورقی آمده است.

ترجمه این کتاب نیز همانند دو کتاب *الأذان والإقامة* و *الكشف والرسالة* به قلم حجت الاسلام علی شیرازی صورت گرفته و در بخش دوم کتاب قرار داده شده است. در این ترجمه تلاش شده تا روان‌سازی ادبی، دقت ترجمه را از بین نبرد. همچنین لازم است از تلاش‌های جناب آقای سجاد سرگلی برای ویراستاری ادبی متن فارسی و حجت الاسلام فشنیدی برای بازبینی نهایی متن عربی و فارسی تشکر شود.

همچنین شایسته است از تلاش های علمی و عملی آیت الله علی اکبر رشاد، ریاست محترم پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تقدیر گردد. ایشان طی سال های گذشته با برگزاری کنگره و انتشار آثار آیت الله العظمی شاه آبادی رحمته الله علیه و همچنین آثار تحقیقی پیرامون اندیشه های ایشان، گام بلندی را در راستای احیای تفکر آن عالم فرزانه برداشتند. امید است در در دوران حاضر که می توان آن را دوره احیای میراث علمی و معنوی اسلام و تشیع خواند، به عنایت خداوند متعال، آثار آیت الله العظمی شاه آبادی رحمته الله علیه نیز به طور کامل عرضه شده و مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد و وجوه متمایز آن با سایر اندیشه های حکمی و عرفانی و دلالت های عملی آن برای زندگی فردی و اجتماعی امروز ما استخراج شود.

بنیاد علوم و معارف اسلامی